

نقش عوامل همگرا و واگرا در آینده کشورهای حوزه خلیج فارس

محمدرضا علم

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران

مقدمه

حوزه خلیج فارس و کشورهای همجوار در معادلات سیاسی جهان امروز از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردارند؛ این اهمیت به لحاظ ژئواستراتژی، ژئواکونومیک و ژئوکالچر می‌باشد، در حوزه استراتژیک دنیای امروز شاهد چالشهای بزرگی است که منطقه خلیج فارس بدلیل اهمیت آبراهی و سوق الجیشی می‌تواند در تحولات آینده جهان کاملاً اثرگذار باشد. در حوزه اقتصاد وجود ذخایر عظیم نفتی در این حوزه و نیاز روز افزون جهان به این ماده حیاتی بر اهمیت مضاعف نقش این منطقه بر معادلات سیاسی جهان می‌افزاید، از طرفی دیگر نوعی خیزش و بیداری ملت‌های اسلامی که از دهه‌های پایانی قرن بیستم شروع و تاکنون نیز ادامه دارد خلیج فارس را در کانون این مباحث قرار داده است؛ خصوصاً که با وقوع انقلاب اسلامی بسیاری از معادلات فرهنگی، سیاسی جهان در حوزه این تحولات واقع و دچار التهابات فراوانی گردیده است.

مسائل فوق که بخشی از ویژگیهای حیاتی و تاثیرگذار حوزه خلیج فارس بر فرآیندهای جهانی منطقه ای و جهان اسلام به‌شمار می‌رود همه و همه در اختیار شش کشور شورای

همکاری خلیج‌فارسی به اضافه ایران و عراق می‌باشد. فرضیه مقاله حاضر این است که آیا وجود چنین اهرمهای پراهمیتی، می‌تواند نقش مثبت و سازنده‌ای در همگرایی میان کشورهای منطقه داشته باشد؟ آیا اصولاً این عوامل می‌تواند همگرایی را تقویت کند؟ یا به نسبت وجود چنین عواملی، چرا شاهد واگرایی روز افزون در میان کشورهای منطقه هستیم و در مقاله حاضر تلاش شده است که با شناسایی عوامل واگرایی و همگرایی در منطقه و دسته‌بندی آنها بر این نکته تاکید شود که با تکیه بر عوامل همگرا، کشورهای منطقه ضمن اینکه می‌تواند روبرو خود را تنظیم و طبقه‌بندی نمایند، بالقوه این توان را نیز دارا هستند که بر معادلات جهانی و روابط قدرت در ساختار سیاسی جهان نقش با اهمیتی اعمال نمایند.

تعاریف

برای ورود به بحث بدیهی است که باید قبل از هر چیز مفاهیم و واژگان اصلی بحث تعریف و ما به ازای محتوای آنها روشن گردد؛ که در این تحقیق بیش و پیش از هر چیز باید تعریف «همگرایی» و «واگرایی» مشخص شود. «همگرایی» در فرهنگهای لغت با معانی شبیه به یکدیگر «نزدیک شدن عضوهای یک مجموعه» و یا «نزدیکی اجزای یک کل به یکدیگر» و یا «تقارب» معنی شده است و در مقابل واژه «واگرایی» به معنی «دوری» و «تباعد» آمده است.^۱ با کمی دقت در معانی فوق الذکر می‌توان دریافت که واژگان مذکور در تقابل با یکدیگرند. اما از معانی واژه‌ها که بگذریم در علوم سیاسی باید گفت که همگرایی رویکردی است که می‌تواند میان کشورها بعنوان شاخصی در روابط مطرح باشد که بر اساس آن کشورهای یک حوزه یا یک منطقه جغرافیایی همچون خلیج‌فارس یا خاورمیانه و یا حوزه اقیانوس هند برای رسیدن به اهدافی همچون ثبات، توسعه پایدار، امنیت و بالاخره تامین منافع ملی با سایرین همکاری نموده و با اتخاذ سیاست‌هایی مدبرانه سعی در رسیدن به اهداف مذکور دارند. در این رویکرد حرکتها و سیاست‌های کشورهای یک حوزه یا یک مجموعه جغرافیایی به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌شود که تا آنجایی که به منافع ملی هر کدام از آنها آسیب و یا خدشه‌ای وارد نشود سعی کنند در راستای همگرایی با دیگران به مصالح عالیه خود برسند. در این رابطه طبیعی است که این ملاحظات همه



جانبه، از سوی همه کشورهای عضو یک مجموعه و یا یک منطقه باید رعایت شود تا این هدف جمعی قابل حصول و دسترسی باشد و در غیر اینصورت و استنکاف هر کدام از کشورهای عضو آن مجموعه رسیدن به هدف مذکور یا غیر ممکن و یا بسیار سخت می‌شود.

در مقابل واژه «همگرایی» واژه دیگری وجود دارد که «واگرایی» نامیده می‌شود و طبق تعریف فرهنگهای لغت دقیقاً در مقابل معنی همگرایی است. در این رویکرد «واگرایی» به مجموعه سیاست‌هایی گفته می‌شود که در صورت اتخاذ آن از سوی هر یک از کشورهای عضو یک مجموعه یا منطقه جغرافیایی، دوری و تباعد از سوی سایر کشورها امری طبیعی و بدیهی به نظر می‌رسد که در نهایت رویکرد «واگرایی» و اتخاذ آن منجر به تقابل و تخالف میان کشورهای همان مجموعه خواهد شد.

طبیعی است که در مقاله حاضر فرصت پرداختن به کلیه عوامل همگرا و واگرا در میان کشورهای حوزه خلیج فارس نبوده و لذا در یک تحقیق گسترده‌تر می‌توان عوامل بیشتری را یافته و در تحلیل روابط کشورهای مذکور مورد بررسی قرار داد.

عوامل واگرایی

الف: عوامل درون منطقه‌ای

۱- اختلافات مرزی کشورهای حوزه خلیج فارس

این اختلافات از یک زمینه تاریخی برخوردار است، تا پایان قرن نوزدهم دو قدرت بزرگ منطقه یعنی ایران و عثمانی بر اکثریت سرزمین‌های اطراف خلیج فارس تسلط داشتند که سالیانی را در درگیری و اختلاف تجربه کرده‌اند، پس از فروپاشی عثمانی، انگلستان به قدرت مسلط بر سرزمین‌های غربی و جنوبی خلیج فارس تبدیل شد دو جنگ جهانی اول و دوم و آغاز نهضت‌های استقلال‌طلبانه انگلستان را به تجدید نظر در سیاست‌های استعماری وادار ساخت و به دنبال آن سیاست جدید مبنی بر خروج از سرزمین‌های شرق کانال سوئز تا اوایل دهه ۱۹۷۰م را در پیش گرفت و تعدادی دیگر از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به استقلال رسیدند.^۲ در واقع انگلستان مرزهای منطقه را بدون رعایت اصول مردم‌شناختی، قبیله‌ای، مذهبی و سایر مؤلفه

های تفکیک مرز، ترسیم نمود حتی بعضی از این کشورها از طریق پیمانهای بعضی از قبایل با دولت انگلستان تشکیل شدند.^۳ بنابراین اکثر کشورهای حاشیه خلیج فارس به استثناء ایران عمر بسیار کوتاهی از همسایگی با هم بعنوان یک کشور مستقل تجربه نموده و مرزهای این کشورها روند طبیعی خود را سپری نکرده اند بلکه از جانب قدرتهای خارجی تحمیل شدند و بنابراین «هیچ کشوری از سوی همسایگان خود احساس امنیت نمی کند»^۴ به همین دلیل سه دهه پایانی قرن بیستم شاهد اختلافات و مناقشات عمده این کشورها برسر مرزها بود این اختلافات به جهت زمینی و دریایی بودن از پیچیدگی های زیادی برخوردار است که وقت و انرژی فراوانی از کشورهای منطقه را هدر داده است اختلافات ایران و عراق در اروندرود تقریباً تمام نیمه دوم قرن گذشته را دربرگرفت.

جنگ هشت ساله دو کشور نتیجه نهایی آن بود. حتی با سقوط دولت بعث عراق بدلیل حضور ایالات متحده آمریکا در عراق و ناپایداری سیاسی در این کشور آینده این اختلافات نیز نامعلوم است. اختلافات مرزی عراق و کویت که (اگرچه نه همه علل اما یکی از علتهای اشغال کویت توسط عراق بود)^۵ حتی به مرزهای دریایی هم کشیده شده بود و بدنبال آن اختلاف در دریا بین ایران و کویت نیز حل نشده باقی ماند. اختلافات ایران و امارات متحده عربی بر سر جزایر سه گانه که همچنان باقی است. اختلاف مرز دریای کویت و عربستان، اختلافات دریای عربستان و قطر، عمان و امارات درخشکی و دریا و مرز دریای بحرین و قطر تاکنون به صورت اصولی حل نشده است.^۶ همچنین اختلافات بر سر مرزهای فلات قاره ادامه دارد.^۷ این اختلافات حل نشده از عوامل مهم بروز تنشهای منطقه ای و عامل مهم عدم اطمینان و همگرایی بین کشورهای خلیج فارس بوده و هست که نه تنها بین ایران و عراق و این دو کشور با شورای همکاری خلیج فارس واگرایی را شدت بخشید بلکه بین اعضاء شورای همکاری خلیج فارس گاه و بیگاه تنش ایجاد می کند و اعضاء را به مسابقه برای توسل به قدرتهای فرا منطقه ای وادار می نماید. البته در بعضی از موارد اختلافات بصورت ظاهری حل شده یا مسکوت باقی مانده اما هیچگاه بصورت ریشه ای پایان نیافته است و از عوامل مهم عدم دسترسی به امنیت منطقه ای به شمار می آیند.^۸



۲- اختلافات ایدئولوژیک

اگرچه از دیدگاه دینی همه هشت کشور حوزه خلیج فارس مسلمان هستند اما متأسفانه بیشترین اختلافات مذهبی دنیای اسلام یعنی اختلاف بین دو مذهب عمده شیعه و سنی در این منطقه است، به گونه‌ای که ایران تنها کشور شیعه منطقه با مذهب رسمی تشیع، عراق و بحرین با ترکیب اکثریت شیعی و اقلیت سنی که در کشور اخیر حاکمیت در دست اقلیت است. عربستان و قطر تنها کشورهای سنی وهابی منطقه و عمان تنها کشور اباضی مذهب منطقه و جهان اسلام^۹، همه بر کرانه‌های خلیج فارس هم‌مرز و همسایه‌اند، ایران و عربستان دو کشور دارای گرایشهای شدید مذهبی و تأثیرگذار بر معادلات خلیج فارس و هر دو داعیه‌دار رهبری جهان اسلام و مدافع گروههای هم مذهب خود در کشورهای دیگر و تأثیرگذار بر آنها هستند. این عامل باعث شده است که در گذشته عراق و امروزه نیز عربستان و بحرین مطالبات مدنی شیعیان کشورشان را به تحریکهای ایران نسبت دهند. از سوی دیگر وجود اقلیتهای سنی در ایران گاه و بیگاه انگشت اتهام ایران به سوی همسایگان عرب و سنی خود را نشانه رفته است و حتی حمایت عربستان و قطر از گروه طالبان تا قبل از سقوط این گروه در مرزهای شرقی ایران و درگیری های شیعه و سنی در پاکستان نیز در این راستا ارزیابی می شود. اضافه بر همه اینها برداشت متفاوت از اسلام سیاسی در میان رهبران ایران و عربستان به مسائل فوق نیز دامن زده است به گونه ای که اوج آن را در حادثه حج و به شهادت رساندن حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ش مشاهده شده حتی در سالهای اخیر نیز اتهامات متبادل (البته بیشتر از ناحیه عربستان) مبنی بر تلاش برای تأثیرگذاری بر اوضاع عراق پس از صدام نیز رنگ و بوی ایدئولوژیک داشته است که بالطبع تنش در روابط این دو کشور و دیگر کشورهای خلیج فارس را فزونی بخشیده است. این واقعیت که اقلیتی از مردم بیشتر کشورهای خلیج فارس شیعه هستند و یا شیعه ها اقلیتی بزرگ در این کشورها به شمار می آیند و اینکه همگی آنها تحت حاکمیت سنی ها قرار دارند که اغلب تبعیضاتی علیه شهروندان شیعه قائل می شوند ابعاد فرقه ای قدرتمندی به این مناقشه داده است و^{۱۰} بدینی این کشورها را نسبت به یکدیگر افزایش داده است.

۳- احساس ناامنی و ترس از یکدیگر

خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ نگرانیها و شادی‌هایی را در منطقه به وجود آورد. کشورهای بزرگی نظیر ایران، عراق، عربستان، خرسند شدند اما کشورهای کوچکتر که مواضع آسیب‌پذیرتری داشتند نگرانی شدیدی نشان دادند.^{۱۱} بنابراین درصدد تکیه‌گاه امنیتی برآمدند. عامل دیگری که به این احساس ناامنی و ترس دامن می‌زد عدم توازن در ساخت جمعیت، وسعت و امکانات و توان اقتصادی و نظامی بود که بر نگرانی کشورهای کوچک‌تر می‌افزود. ادعای عراق نسبت به کویت، اختلافات عربستان با قطر که حتی منجر به درگیری نظامی در سال ۱۹۹۲م شد.^{۱۲} اختلافات ایران و امارات، ظهور ناسیونالیسم افراطی پان عربیسم نیمه دوم قرن بیستم و تلاش رهبرانی همچون عبدالکریم قاسم و جمال عبدالناصر برای بهره‌گیری از آن و شعار تشکیل امت واحد عربی که مرزهای جغرافیایی در آن بی‌معنی می‌نمود، طرح تغییر نام خلیج فارس^{۱۳}، همچنین ادعاهای کنفرانس اعراب در دسامبر ۱۹۶۵م در مورد خوزستان و حمایت سوریه و عراق^{۱۴} از آن ادعاها و در مقابل تلاشهای ایران برای ایفای نقش مهمتر در خلیج فارس، همه بر احساس ترس و ناامنی کشورهای منطقه از یکدیگر افزوده و شکاف‌های موجود را عمیق‌تر ساخته است. جنگ ایران و عراق و به خطر افتادن کشتیرانی در خلیج فارس، باجگیری عراق از کشورهای کوچک خلیج در جریان جنگ و در نهایت اشغال کویت توسط عراق سبب شد کشورهای کوچکتر در پی یافتن تکیه‌گاهی در بیرون از منطقه باشند. با آغاز قرن بیست و یکم نه تنها این نگرانی‌ها و ترس‌ها کاهش نیافت بلکه طرح مسئله هسته‌ای ایران و بزرگ‌نمایی آن از جانب قدرتهای فرامنطقه‌ای و ایجاد ترس در بین کشورهای منطقه باعث شد که بدبینی‌ها افزایش یابد. البته مانورهای مشترک آمریکا با کشورهای آن سوی خلیج فارس و داشتن پایگاههای نظامی در آن کشورها، گشودن دروازه بازارهای اسلحه غربی به روی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و در مقابل تحریم ایران، نگرانی‌های ایران را نیز دامن زده است. اضافه بر همه اینها ادعاهای تاریخی جنجال برانگیز صاحبان قلم در دو طرف خلیج فارس نیز مزید بر علت است و هر از چندگاهی مسائل تازه‌ای می‌آفریند و بنابراین جو بی‌اعتمادی و ترس همچنان دامن زده می‌شود.



۴- شکل‌گیری قطب‌های منطقه‌ای

نزدیکی مواضع ایران و آمریکا در دهه هفتاد میلادی، حمایت‌های شاه سابق از اسرائیل و ادعاهای عراق در مورد کویت و احساس ترس و ناامنی این کشورها از یکدیگر سبب شد که عربستان با توجه به سنخیت‌های فرهنگی و جغرافیایی و اشتراکات تاریخی با پنج کشور حوزه جنوبی خلیج فارس یعنی کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان درصدد تشکیل یک اتحادیه برای مقابله با خطرات احتمالی برآید. این هدف تا آغاز جنگ ایران و عراق به تعویق افتاد اما سرانجام در سال ۱۹۸۱م جامه عمل پوشید^{۱۵} و شورای همکاری خلیج فارس بدون عضویت عراق و ایران با حضورشش کشور تشکیل شد. عدم حضور ایران و عراق گام مهم برای واگرایی بیشتر به شمار آمد و بدینی و شقاق را افزایش داد. اما این شورا پس از نزدیک به یک دهه آسیب‌پذیری جدی خود را در هنگام اشغال یکی از کشورهای عضو یعنی کویت توسط عراق نشان داد. به همین جهت از اواخر ۱۹۹۱ م تلاش‌های جدیدی برای تقویت این شورا با اضافه کردن دو کشور فرامنطقه‌ای یعنی مصر و سوریه آغاز شد.^{۱۶} این پیشنهاد و نادیده گرفتن ایران و عراق در آن، بدینی و نارضایتی‌های بیشتر این دو کشور را به همراه داشت و حتی گامی برای مقابله با این کشورها به شمار آمد، البته این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و با اعلام سیاست مهار دوگانه آمریکا در مورد ایران و عراق شورای همکاری خلیج فارس متوجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای شد که در جای خود خواهد آمد به این ترتیب شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس بعنوان یک اتحادیه منطقه‌ای و تلاش‌های آن نوعی تلاش برای برقراری صلح منفی است^{۱۷} و هیچ کمکی به همگرایی منطقه‌ای نکرده است.

۵- رقابت برای ژاندارمی و قدرت برتر بودن در منطقه

سه کشور مقتدر منطقه یعنی ایران با داشتن جمعیت و وسعت و امکانات فراوان و طولانی‌ترین کرانه خلیج فارس، عراق با جمعیت امکانات و نیروی نظامی مقتدر (قبل از اشغال) اما با ساحل بسیار کم یعنی ۵۵ کیلومتر^{۱۸}، عربستان با ذخایر عظیم نفتی و دستیابی به خلیج فارس و دریای احمر و وجود شهرهای مقدس مکه و مدینه، هر سه مدعی برتری و رهبری در منطقه بودند و

برای ژندارمی منطقه زمانی را باهم به رقابت سپری کرده اند این رقابت چند جانبه است. عراق با ایران، ایران با عربستان، عربستان با عراق.

ایران با پیشینه تاریخی و امکانات بالقوه و بالفعل فراوان مشخصاً از آغاز دهه هفتاد میلادی یعنی پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس تلاش خود را برای ایفای نقش عمده در خلیج فارس آغاز کرد. این تلاش بر دو پایه تاریخی و ژئوپولیتیکی استوار بود. در واقع ایران بر محورهای مهم و استراتژیک خلیج فارس مسلط است. تسلط بر تنگه هرمز و جزایر مشرف به آن مانند لارک، قشم، هنگام، تنب بزرگ و ابوموسی که تحت یک خط فرضی منحنی قرار دارند^{۱۹} این موقعیت ویژه را برای ایران به ارمغان آورده است. علاوه بر آن توجه آمریکا به ایران بدلیل دشمنی اعراب و اسرائیل و تلاش برای ایجاد همکاری استراتژیک بین اسرائیل و ایران باعث شد که در سال ۱۹۷۲ م نیکسون و کسینجر در تهران با شاه ملاقات کردند و مسلح کردن ایران را به عنوان ژاندارم منطقه بدون محدودیت پذیرفتند.^{۲۰} در این راستا کشورهای حوزه خلیج فارس کمک ایران در نیمه اول دهه هفتاد میلادی به کشور عمان برای سرکوبی شورشیان ظفار را نوعی تلاش ایران برای تسلط بر دو سوی تنگه هرمز تلقی نمودند و درصدد مقابله با آن برآمدند.^{۲۱} علاوه بر این، انتشار گزارشی مبنی بر تلاش ایران در همان زمان برای ایجاد یک پایگاه در سواحل عمان برای بازرسی کشتی‌ها، دولت های عراق و عربستان را به مبارزه تبلیغاتی گسترده ای علیه اقدامات مشکوک ایران واداشت. بخصوص عربستان که نسبت به کشورهای عرب خلیج فارس احساس برتری می کند و آنها را حیاط خلوت خود می پندارد اما از ضعف ذاتی نظامی برخوردار بود. رقابت فزاینده ای را با ایران از سال ۱۹۷۴ آغاز کرد و خواستار نفوذ و مداخله بیشتر آمریکا در منطقه شد.^{۲۲} با سقوط شاه در سال ۱۹۷۹ م و روی کار آمدن نظام جدید جمهوری اسلامی اگر چه ادعای ژاندارمی منطقه از ناحیه ایران از بین رفت اما شکل دیگری به خود گرفت و آن طرح شعارهای جدید مبنی بر صدور انقلاب و آنچه از آن به عنوان عامل تهدید و تغییر یاد شده^{۲۳} ترس دیگر کشورهای خلیج فارس را افزایش داد، در شمال خلیج فارس نیز رژیم حاکم بر عراق با شعارهای قومی حزب بعث و یادآوری عظمت و مجد امت عربی و دامن زدن به اختلافات نژادی با ایران از یک سو برای رهبری امت عربی تلاش می نمود و از سوی دیگر با طرح درخواست



انضمام کویت به عراق در سال ۱۹۶۱ م خواهان تسلط بر شمال خلیج فارس بود^{۲۴} که این تلاش‌ها با آرزوهای عربستان سعودی در تعارض بود. این سه کشور برای کسب اقتدار بیشتر و ایفای نقش گسترده‌تر در تحولات منطقه خلیج فارس نزدیک به سه دهه رقابت داشتند و به تقویت نیروهای نظامی و خرید تسلیحات جدید و پیشرفته دست زدند و علاوه بر آن در تلاش برای تقویت مواضع بین‌المللی خود، عراق و عربستان به قدرتها و کشورهای فرامنطقه‌ای متمایل شدند و ایران تلاش خود را برای نفوذ در میان توده‌های مردمی منطقه متمرکز کرد.

عراق در سال ۱۹۹۰م عملاً دست به کار شد و کشور کوچک همسایه خود یعنی کویت را اشغال و آن را جزء خاک و یکی از استانهای خود اعلام^{۲۵} نمود. این اقدام در جهت گسترش مرز کرانه‌ای و تسلط بر شمال خلیج فارس به شمار می‌آمد. در مقابل عربستان با تمام قوا وارد میدان شد و ضمن پناه دادن به دولت در تبعید کویت به ائتلاف سی و دوگانه برای آزادی کویت کمک‌های فراوان کرد و همچنان به تلاش‌های خود برای نزدیکی به غرب، کسب قدرت نظامی بیشتر و تضعیف عراق تا سقوط صدام ادامه داد.

۶- ناهمگونی رژیم‌های سیاسی

علاوه بر همه عوامل یاد شده باید عامل مهم دیگری را نیز یادآور شد و آن ناهمگونی رژیم‌های سیاسی حاکم بر هشت کشور خلیج فارس است. از میان این کشورها ایران با نوع حکومت دینی متکی به اصل ولایت فقیه که بصورت غیرمستقیم از جانب مردم برگزیده می‌شود و داشتن نهادهای انتخابی مانند مجلس و ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا نوع جدیدی از مردم‌سالاری در جهان و منطقه به شمار می‌آید. در عراق پس از اشغال نیز نوعی دموکراسی بر مبنای ترکیب قومی و مذهبی و فدرالیسم شکل گرفته است که در صورت موفقیت می‌تواند برای نظامهای سیاسی بسته منطقه مشکل‌آفرین باشد و در صورت ناکامی و بروز جنگ داخلی، قومی و مذهبی گزینه محتمل خواهد بود و پای کشورهای دیگر نیز به منازعه کشیده خواهد شد. در دیگر کشورهای خلیج فارس مشروعیت نظام‌های سیاسی سنتی و حکومتها خاندانی است، و مردم در شکل‌گیری نوع حکومت نقشی ندارند. در عربستان یعنی بزرگترین کشور شورای همکاری

خلیج فارس فقط در دو سال گذشته بود که برای اولین بار در طول تاریخ این کشور بحث انتخابات مطرح شد که در آن فقط نیمی از اعضا را مردم انتخاب کردند و نیمی دیگر را شخص پادشاه، در این کشور زنان هنوز هم حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ندارند و در بعضی کشورهای دیگر مانند کویت دیدگاههای اجتماعی آنقدر سستی است که زنان علی‌رغم آزادی برای انتخاب شدن هنوز هم نتوانستند آرای لازم برای ورود به مجلس را بدست بیاورند.

و در اکثر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس همه تصمیمات در دست خانواده و شخص حاکم است. هیچ قانونی برای نظرخواهی از مردم یا همه‌پرسی در مسائل اساسی کشور وجود ندارد. حکومت‌ها با اتکاء به درآمدهای کلان نفتی در مقابل ملتها مقتدرند. بنابراین رانتی و آمرانه هستند و نخبگان در آن جایگاهی ندارند. در چنین شرایطی زمینه‌های همگرایی نابود می‌شود زیرا که منافع ملی و مردمی در آن جایی ندارد و حتی خواسته‌های مردم منطقه با همه اشتراکات دینی، تاریخی و فرهنگی نادیده گرفته می‌شود و توسل به قدرتهای برتر جهانی برای ادامه حکومتها بعنوان مهمترین استراتژی در نظر گرفته می‌شود. از نگاهی دیگر افزایش شمار تحصیلکرده‌ها و به تناسب آن تراکم درخواستهای جدید برای تقسیم قدرت سیاسی و مقاومت حکومت‌های خاندانی در مقابل این خواسته‌ها، تمایل و گرایش مخالفان داخلی را به خارج به همراه دارد و قدرتهای فرامنطقه‌ای از این‌گونه مخالفتها بعنوان اهرم فشار در جهت تأمین منافع خود حمایت می‌کنند که نتیجه منطقی آن افزایش ناهماهنگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه و وابستگی به قدرتهای فرامنطقه‌ای است.

ب: عوامل برون منطقه‌ای

۱- جنگ سرد و تأثیر آن بر واگرایی در منطقه

جنگ سرد که از فردای پس از پایان جنگ جهانی دوم آغاز و تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ ادامه یافت، رقابت دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سابق در مناطق مختلف و استراتژیک جهان را به همراه داشت که خلیج فارس بعنوان مهمترین منطقه استراتژیک و انبار سوخت جهان در آن جایگاه ویژه‌ای داشت. طبق دکترین برژنفسکی ستیز بین آمریکا و شوروی



مناقشه‌ای بین دو نظام امپریالیستی نظیر برخورد‌های سستی بین قدرت‌های دریایی و قاره‌ای است و چندان هم پایه و محتوای عقیدتی ندارد. این ستیز امپریالیستی در سه جبهه استراتژیک دنبال می‌شد. جبهه غرب در اروپا، جبهه شرق در حوزه اقیانوس آرام و جبهه جنوب غربی که در حول و حوش خلیج فارس قرار دارد. در جبهه جنوب غرب تفوق‌طلبی در خلیج فارس اهرم محکمی را برای اعمال فشار در دو جبهه دیگر به دست می‌داد و به عقیده برژنیسکی نتیجه شکست در خلیج فارس، بی‌طرفی و خنثی شدن نقش اروپای غربی و تبدیل این ناحیه به یک حوزه وابسته به شوروی است.^{۲۶} بنابر آنچه گذشت هدف عمده دو قدرت متخاصم در جنگ سرد رخنه در خلیج فارس و آسیب‌پذیر ساختن رقیب بود. شکل‌گیری رژیم‌های ضدغربی در عراق و یمن جنوبی، شورش طرفداران کمونیسم در ظفار در کشور عمان زنگ خطر نفوذ اتحاد جماهیر شوروی نه تنها در شمال خلیج فارس بلکه در تنگه هرمز بود. در مقابل آمریکا به علت رفتاری‌های ناشی از جنگ ویتنام کوشش نمود ایران را تبدیل به کشوری نماید که پس از خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس، حفظ امنیت منطقه را به عهده بگیرد و در مقابل گسترش کمونیسم نیز نقش ایفا کند. در همین راستا است که نیروهای ایرانی برای کمک به دولت عمان و سرکوب شورشیان ظفار وارد عمان شدند. تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در پایان دهه هفتاد میلادی که فقط ۴۸۰ کیلومتر با تنگه هرمز فاصله داشت.^{۲۷}

نه تنها واکنش ایالات متحده را در تشکیل نیروی واکنش سریع و تشویق تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به همراه آورد^{۲۸} بلکه تنش را در منطقه حتی بعد از سقوط اتحاد شوروی در رقابت‌های کشورهای عمده خلیج فارس برای تأثیرگذاری بر افغانستان و حمایت از نیروهای افراطی، پرورش تروریسم و در نهایت تهاجم آمریکا و حضور نیروهای ناتو در نزدیکی خلیج فارس متبلور ساخت. در شمال خلیج فارس نیز همزمان با توجه آمریکا به ایران در اوایل دهه هفتاد میلادی اتحاد جماهیر شوروی سابق متوجه عراق شد و با این کشور قرارداد دوستی ۱۵ ساله‌ای را امضا کرد که بخشی از آن به تقویت نیروی نظامی عراق و تأسیس یک پایگاه دریایی در منطقه ام‌القصر برای عراق بود^{۲۹} که واکنش عربستان و گرایش این کشور به سوی آمریکا را به دنبال داشت.

۲- قدرتهای فرامنطقه ای و ثروتهای عظیم نفتی منطقه

تقریباً تمامی کشورهای توسعه یافته، واردکنندگان اصلی نفت اند که همه آنها خارج از منطقه خلیج فارس هستند، در مقابل در پایان سال ۲۰۰۳ کشورهای پیرامون خلیج فارس نزدیک به ۷۱۸ میلیارد بشکه ذخایر اثبات نشده نفت خام یعنی بیش از ۶۲ درصد از کل منابع جهانی نفت خام و حدود ۷۰ تریلیون مترمکعب ذخایر اثبات شده گاز طبیعی یعنی نزدیک به ۴۰ درصد ذخایر جهانی گاز طبیعی را در اختیار داشته اند. در همان سال این کشورها با صدور ۱۷ میلیون بشکه نفت خام در روز جایگاه ویژه ای در تأمین صادرات نفت داشته اند. ایالات متحده ۲۲ درصد، اروپای غرب ۳۰ درصد و ژاپن ۷۶ درصد نفت خام خود را از خلیج فارس وارد کرده اند و تقاضای چین نیز در ۶ ماهه اول سال ۲۰۰۴م، ۱۷ درصد رشد داشته است.^{۳۰} آمار و ارقام فوق اهمیت خلیج فارس برای قدرتهای فرامنطقه ای را آشکار می سازد و به همین خاطر است که علی رغم پایان جنگ سرد، خلیج فارس نه تنها اهمیت خود را از دست نداده است بلکه با توجه به سه دوره بحران نفت در سال های ۱۹۷۳ (جنگ اعراب و اسرائیل)، ۱۹۷۹م (پیروزی انقلاب اسلامی) و ۱۹۹۰م (حمله عراق به کویت) که هر سه در خلیج فارس اتفاق افتاد، اینک تمام تلاش های قدرتهای فرامنطقه ای این بوده و هست که این شریان حیاتی که نبض اقتصاد سرمایه داری به آن وابسته است را به طور مطمئنی حفظ نمایند. در حقیقت این بینش که نفت در اصل منفعت تجاری دارد جایگاه خود را به «نگرش نفت به عنوان نگرانی استراتژیکی و سیاسی داد»^{۳۱} و در حالت افزایش درآمدهای نفتی و استمرار آن، دروازه های بازارهای خلیج فارس همچنان به روی کالاهای کشورهای توسعه یافته گشوده خواهد بود. بررسی آمار و ارقام تجارت بین المللی کشورهای خلیج فارس حاکی از یک اختلاف فاحش و عدم برابری میزان صادرات غیر نفتی و واردات آنها با ایالات متحده؛ اروپای غربی و ژاپن در زمینه معاملات تسلیحاتی و غیر تسلیحاتی است؛ کشورهای خلیج فارس منبع بیشترین سود برای قدرتهای غربی بوده اند و به همه اینها میزان اموال کشورهای عربی خلیج فارس که در بانکهای اروپا، ژاپن و ایالات متحده که روز به روز در حال افزایش است نیز باید اضافه کرد.^{۳۲} بنابراین آمریکا، اروپای غربی، ژاپن و حتی چین و روسیه هر کدام به شکلی به کشورهای خلیج فارس چشم دوخته اند و تلاش می نمایند از طریق

ایجاد نیاز در کشورهای منطقه به خارج از این چارچوب مانند ترساندن این کشورها از یکدیگر یا سکوت اولیه آمریکائیان نسبت به تهدیدهای مکرر عراق علیه کویت قبل از اشغال و ورود آمریکا و متحدان غربی آن به جنگ برای اخراج نیروهای عراق از کویت، برنامه‌ریزی بلند مدت برای سرنگونی رژیم سابق عراق، ایجاد هیاهوی تبلیغاتی برای ترساندن همسایگان ایران از این کشور، حمایت‌های گاه و بیگاه برخی کشورهای غربی از ادعای امارات در مورد جزایر ایرانی^{۳۳} و یا طرح نام جعلی خلیج عربی در بعضی موسسات غربی^{۳۴}، قراردادهای نظامی و امنیتی فرانسه با کویت در سال ۱۹۹۲م و قطر در سال ۱۹۹۴ و امارات متحده عربی در سال ۱۹۹۵ و^{۳۵} قرارداد نظامی روسیه با کویت و رفت و آمدهای یکسال اخیر مقامات روسیه به عربستان پیمانهای نظامی بلندمدت آمریکا با کشورهای منطقه؛ همه و همه حکایت از تلاش قدرتهای فرامنطقه‌ای برای تأثیرگذاری بر جریان امور در منطقه است که هر کدام با خواسته‌ها، منافع و استراتژی‌های متعدد و گاهی متناقض، ساماندهی معضلات منطقه از جمله همگرایی را پیچیده‌تر می‌نماید زیرا بدیهی‌ترین نتیجه‌ای که از این تداخل نیروها حاصل می‌شود جلوگیری از شکل‌گیری بدلیل شایسته است. در کنار اینها در دیدگاه نوی محافظه‌کاران آمریکایی، چالش عمده ایالات متحده آمریکا؛ اتحاد تمدن کنفوسیوسی و تمدن اسلامی است و کانون تمدن اسلامی نیز خاورمیانه و خلیج فارس است. بنابراین تلاش در جهت جلوگیری از همگرایی بین کشورهای این منطقه مقدمه‌ای برای ممانعت از جلوگیری از اتحاد چین و تمدن اسلامی به شمار می‌آید.^{۳۶}

۳- اختلافات آمریکا و ایران

در اواخر سال ۱۹۷۴م در زمان زمامداری نیکسون موافقت‌نامه‌ای بین ایران و آمریکا به امضا رسید که بزرگترین توافق تجاری دو کشور در جهان به شمار می‌آمد و بر اساس آن قرار بود معاملات تجاری تهران- واشنگتن تا سال ۱۹۸۱ م بیش از مجموع کل معاملات تجاری ایران با کشورهای اروپایی یعنی معادل ۲۰ میلیارد دلار برسد و این به استثناء معاملات نفتی و خریدهای تسلیحاتی بوده است.^{۳۷} به این لحاظ آمریکا با از دست دادن ایران حاضر نبود به سادگی سایر کشورهای منطقه خلیج فارس که از کشورهای ثروتمند و صاحب ذخائر عظیم نفتی هستند را از دست بدهد

و به همین دلیل در استراتژی ایالات متحده از اهمیت خاصی برخوردار می شوند. آمریکا برای به زانو درآوردن ایران دو استراتژی منطقه ای و فرا منطقه ای را در پیش گرفت که در استراتژی اول اقدامات مختلفی در پیش گرفته شد، از جمله تلاش برای احیای اختلافات مرزی که تقریباً بین ایران و همه کشورهای خلیج فارس به استثنای عمان وجود داشت. تلاش برای ترساندن کشورهای خلیج فارس از گسترش نفوذ ایران و نفوذ تشیع، حمایت از عراق برای حمله به ایران که به دشمنی و اختلاف بیشتر کشورهای آنسوی خلیج فارس بخصوص عربستان و کویت (بدلیل حمایت های آشکار از عراق) با ایران انجامید. علاوه بر آن حمله به کشتی های نفتی که از عواقب مستقیم و اجتناب ناپذیر جنگ ایران و عراق بود و در نتیجه آن ۳۸ کشتی تجاری و نفتکش در فاصله بین ماههای ژانویه و اوت ۱۹۸۴م غرق شدند^{۳۸}، همچنین تهدید ایران به بستن تنگه هرمز سبب شد که آمریکا شعار دفاع از آزادی کشتیرانی در آبراه خلیج فارس و کشورهای دوست منطقه را سر دهد و ریگان رئیس جمهور وقت در فوریه ۱۹۸۴م اعلام کرد که ایالات متحده به هیچ دولتی اجازه نخواهد داد که تنگه هرمز را مسدود کند و این تنگه همچنان بر روی کشتی ها باز خواهد بود.^{۳۹} حتی تعویض پرچم تانکرهاى کویى و قرار گرفتن نیروی دریایی شش دولت عضو ناتو در خلیج فارس با ادعای مقابله با تهدید ایران صورت گرفت.^{۴۰}

پس از اشغال عراق بدست نیروهای آمریکایی اختلافات ایران و آمریکا وارد مرحله جدیدی شد. ادعاهای آمریکا مبنی بر حمایت ایران از شورشیان شیعه عراق از سویی و از سویی دیگر روی کارآمدن یک دولت شیعه در عراق و تلاش ایران و آمریکا برای تأثیرگذاری بر آینده عراق و منطقه، نه تنها نگرانی کشورهای عرب و سنی همسایه عراق را به همراه داشت بلکه گرایش کشورهای کوچک خلیج فارس به سوی قدرت برتر این مناقشه یعنی آمریکا و دوری آنها از ایران را نیز در پی داشت که خودگامی بس مهم به سوی واگرایی در منطقه محسوب می شود.



عوامل همگرایی

- اسلام

اسلام بعنوان یک اعتقاد مدعی ارائه راه نجات و رستگاری بشریت است و برنامه کامل برای اداره جامعه بشری را در خود دارد. اصولاً اسلام یک دین اجتماعی است منشاء و خاستگاه اولیه این دین خلیج فارس است و نخستین جایگاه آن نیز سرزمین های مجاور خلیج فارس بود که تا امروز نیز اکثریت ساکنان سرزمین های خلیج فارس مسلمان هستند و دین رسمی همه هشت کشور خلیج فارس اسلام است و همه حکومت های این حوزه پایبندی خود را به اسلام اعلام می نمایند و برای پیشبرد و تبلیغ آن سرمایه گذاری می کنند و لهذا بخشی از مشروعیت خود را از راه دین بدست می آورند بنابراین یک ایدئولوژی مشترک در میان همه کشورها و جوامع خلیج فارس وجود دارد که اختلافات قومی، قبیله ای، نژادی و حتی جغرافیایی را برسمیت نمی شناسد و بحث امت را پیش می کشد و می تواند اساسی ترین و پایدارترین عامل وحدت و همگرایی باشد که این مهم البته نیازمند هزینه است. گفتگوی نخبگان دینی، دست برداشتن از ادعاهای برتری جویانه نسبت به یکدیگر، اعتقاد به هم، کنار گذاشتن سوءظن ها، خود را مسلمان تر از دیگری ندانستن، پرهیز از هرگونه اقدامی که شائبه فرقه گرایی را تقویت کند، احترام به اقلیتهای شیعه و سنی و در یک کلام پذیرفتن تساوی بین هم؛ گامهای بلندی است که این کشورها برای وحدت بر مبنای دین می توانند بردارند در این میان دو کشور بزرگ مقتدر و صاحب نفوذ در این منطقه یعنی ایران و عربستان می توانند نقش عمده ای داشته باشند.

این دو کشور مرکزی نماد دو مذهب سنی و شیعه در جهان اسلام و منطقه به شمار می آیند که تفاهم و نزدیکی این کشورها باتوجه به پارامترهای ذکر شده در فوق حل اختلافات و سوء تفاهمات دیگر کشورهای پیرامون منطقه را به همراه خواهد داشت. البته موفقیت و یا ناکامی نوع جدید حکومت در عراق با ترکیب شیعی، سنی و ارائه یک مدل همکاری مذهبی کارآمد و موفق و یا بالعکس نیز عامل موثر بر همگرایی و واگرایی در آینده خلیج فارس است. فراموش نباید کرد که کشور کوچک بحرین نیز که گاه و بیگاه شاهد تنش بین شیعیان و حکومت بوده، شایسته است حقوق شهروندان شیعه خود را به شیوه مدنی رعایت نماید. در نهایت اینکه دین



اسلام پارامترهای مشترک فراوانی را در مقابل پیروان خود قرار داده که با بکارگیری آنها جوامع پیرامون خلیج فارس می توانند زمینه همگرایی و نزدیکی به هم را تجربه و تقویت کنند.

۲- منابع عظیم نفتی و گازی و اوپک محدود

بیش از ۶۲ درصد از کل منابع جهانی نفت و نزدیک به ۴۰ درصد از ذخایر جهانی گاز و کمابیش تمام ذخایر مازاد تولید نفت جهان در کشورهای حوزه خلیج فارس قرار دارد. ۹۰ درصد صادرات نفت از راه تنگه هرمز صورت می گیرد و میانگین هزینه تولید نفت در این کشورها پایین ترین هزینه تولید در جهان است. همچنین پیش بینی ها حکایت از آن دارد که سهم خلیج فارس در تولید جهانی نفت خام از ۲۷ درصد در سال ۲۰۰۳م به ۳۳ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر منبع اصلی ثروت همه کشورهای خلیج فارس نفت است. با درک اهمیت آمار فوق و در صورت تشکیل سازمانی از کشورهای این منطقه و تعاملی مثبت با یکدیگر برای حل و فصل اختلافات بر سر میادین مشترک نفت و گاز و سرمایه گذاری های مشترک در تولید و تبادل کارشناس و در نهایت تلاش برای استقلال از نیازمندی به تکنولوژی کشورهای فرامنطقه ای، می توانند مجموعه ای قوی و قطب اقتصادی مطرح در جهان باشند که بی شک نقطه عطف در ایجاد همگرایی منطقه ای خواهد بود.

- محیط زیست مشترک

خلیج فارس با وسعتی حدود ۲۳۲۰۰۰ کیلومتر مربع^{۴۱} از دریای خزر کوچکتر تقریباً نصف وسعت آن است. خلیج فارس یک دریای نیمه بسته است با تبخیر زیاد و واردات محدود آب شیرین به علت وسعت و عمق کمتر، محیط زیست خلیج فارس حتی از مدیترانه هم حساستر است.^{۴۲} آمارها حکایت از آلودگی شدید خلیج فارس و افزایش بیشتر این آلودگی است. به همین دلیل در سال ۱۹۷۸ کلیه کشورهای ساحلی خلیج فارس توافق کردند که طی کنوانسیون منطقه ای کویت به منظور حفظ و حمایت محیط زیست دریایی خود به همکاری با یکدیگر بپردازند و به این ترتیب سازمان منطقه ای حمایت زیست دریایی به منظور پیاده کردن برنامه اجرایی در سال ۱۹۸۱م



موجودیت یافت.^{۴۳} خلیج فارس یکی از منابع مهم ماهی، میگو و مروارید است، مروارید خلیج فارس مرواریدی درخشان و گرانبهاست و میگوهای خلیج فارس نیز از انواع بسیار مرغوب میگو به شمار می‌آیند. درختان چوبی، نخل، کهور، کنار، انبه، موز نیز در جزایر خلیج فارس بعمل می‌آیند و جنگل‌های حرا نیز جلوه خاصی به آن داده‌اند.^{۴۴} مناطق ساحلی این آبراه در شرایط رشد سریع شهرنشینی و توسعه صنعتی قرار دارند. ۷۶ درصد نفتکشها از این منطقه به سایر نقاط نفت حمل می‌کنند^{۴۵} و فعالیت‌های وابسته به نفت مانند اکتشاف، حفاری استخراج، پالایش، خطوط انتقال نفت در بستر دریا، بارگیری و حمل و نقل و فعالیت‌های نظیر آن هم منابع بالقوه و هم بالفعل آلودگی آب خلیج فارس به شمار می‌آیند.

در سه دهه گذشته نیز حوادث مختلفی رخ داد که منجر به آلودگی شدید خلیج فارس شد. این حوادث به جنگ ایران و عراق، عراق و کویت و یا به تردد کشتی‌های نفت‌کش در منطقه و لوله‌های نفتی در داخل خلیج مربوط است. تصادم کشتیها با هم امری اجتناب‌ناپذیر است که بارها اتفاق افتاده و موجب جریان نفت به دریا شده است. در سال ۱۳۶۱ شصت و یک موشک به منطقه نفتی نوروز و ادامه این حملات در سال ۱۳۶۲ باعث شد که خلیج فارس با مصیبتی بزرگ روبرو شود. به گونه‌ای که حاصل این انفجارها تشکیل توده نفتی با عرض ۴۰ و طول ۶۰ کیلومتر در خلیج فارس بود.^{۴۶} حمله عراق به کویت عظیم‌ترین فاجعه آلودگی نفتی در جهان را در پی داشت که بر اثر آن یک لکه نفتی با وسعت ۵۶۰۰۰ کیلومتر مربع در آب‌های ساحلی کویت و عربستان تشکیل شد که بنابر اظهار نظر دانشمندان علوم طبیعی ژاپن حدود یکصد سال زمان لازم است تا بتوان آثار سوء این واقعه را از بین برد. رفت و آمد ناوگان جنگی قدرتهای بزرگ و مانورهای نظامی آنها، تأسیس پالایشگاهها، شهرک‌های صنعتی، بندرگاههای مهم در دو طرف، مجتمع‌های پتروشیمی، سرریز شدن پساب‌های کارخانه‌های صنعتی و آب شیرین‌کن‌ها، فرسودگی مخازن کشتی‌ها و ترکیدگی آن بارگیری آب توازن و تخلیه آن؛ همه و همه بر آلودگی محیط زیست خلیج فارس موثر بوده و هستند و باعث شده است که آلودگی دریایی منطقه ۴۷ مرتبه بیشتر از مناطقی باشد که محیط دریایی مشابه دارند. بنابراین توجه به محیط زیست و آینده آن اهمیت تلاش کشورهای منطقه برای همکاری و همگرایی برای ایجاد محیط زیست سالم که

همگان به حکم جبر جغرافیا باید در کنار آن باشند و به حکم جبر اقتصادی لاجرم باید از آن بهره‌برداری کنند، ایجاب می‌نماید که به یک تفاهم اصولی برای نگهداشت بلند مدت این منبع عظیم دست یابند تا همه جوامع پیرامون بتوانند در کنار آن زندگی کنند و از آن بهره ببرند.

۴- تأمین امنیت خلیج فارس

جنگ های اول و دوم خلیج فارس و اشغال عراق به دست آمریکا نشان داد که هیچ کشوری در خلیج فارس نمی‌تواند سرنوشت خود را از دیگر کشورهای این منطقه جدا نگه دارد. حملات هوایی، پرتاب موشک‌ها و انحراف آنها سقوط هواپیماهای جنگی در سرزمین های کشورهای بی‌طرف، جنگ نفت‌کش‌ها تهدیدات در مورد تنگه هرمز و باز یا بسته شدن آن، افزایش حق بیمه کشتیها، انتشار مواد ناشی از تسلیحات شیمیایی، هجوم سیل آوارگان ناشی از جنگ به کشورهای همجوار و تأثیر بر امنیت و اقتصاد آن کشورها، اثرات سوء جنگ بر اقتصاد و تجارت و سرمایه‌گذاری، تأثیرات نامطلوب بر تروریسم و جهانگردی، فرار سرمایه‌هاف فرار مغزها، گسترش امواج تروریسم؛ همه و همه آثار سوء جنگ‌های سه دهه گذشته خلیج فارس است که هر کدام بصورت مستقیم یا غیرمستقیم بر سرنوشت کشورهای غیر متخاصم نیز تأثیر گذاشته است. بنابراین امنیت در حوزه خلیج فارس زنجیره بهم پیوسته ای است که اگر برای کشوری مفقود شود برای دیگران نیز مشکل‌آفرین خواهد بود. در حقیقت شعار امنیت برای همه یا برای هیچکس عملاً در خلیج فارس در دهه های گذشته تجربه شده است. بنابراین تأمین امنیت مسئولیتی همگانی است که می‌تواند بعنوان عامل بسیار مهم در همگرایی برای صلح عمل نماید. بی‌شک این امنیت فقط می‌تواند با مشارکت همه هشت کشور خلیج فارس بدون هیچ قدرت فرا منطقه ای تحقق یابد.

نقش و تأثیر عوامل واگرا و همگرا در آینده خلیج فارس

همانگونه که رفت عوامل واگرا و همگرا هم بصورت بالفعل و هم بالقوه در منطقه خلیج فارس وجود دارند اما تشدید و تقویت عوامل واگرا که مطلوب قدرتهای بزرگ جهانی است هزینه های



هنگفتی را بر جوامع منطقه تحمیل کرده و خواهد کرد. سه جنگ بزرگ در خلیج فارس تخریب محیط زیست و اثرات زیانبار آن بر ساکنان این منطقه ترس و بیم از آینده بحران‌ها و تنش‌های پیش‌بینی نشده سیاسی و اجتماعی، فقدان مشروعیت حکومتها، مسابقه تسلیحاتی و هزینه‌های گزاف آن؛ همه و همه برای پیشرفت، شکوفایی، سلامت، امنیت، رفاه، امید به زندگی، طول عمر، افزایش درصد باسوادی و جذب نخبگان، موثر خواهد بود و تلاش برای به فعلیت رساندن عوامل همگرایی و تقویت عوامل بالفعل آن می‌تواند به تفاهم، امنیت، ثبات اجتماعی، کاهش بیکاری، اقتدار منطقه، مصرف ثروتهای منطقه برای مردم منطقه، گسترش آموزش، جلوگیری از دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای، غلبه بر اختلافات، ایجاد بازار منطقه‌ای، خودکفایی منطقه‌ای و شکوفایی علمی و فرهنگی منطقه، کاهش آلودگی محیط زیست و احترام به اقلیتهای مذهبی و قومی را به همراه داشته باشد. جوامع پیرامون خلیج فارس با داشتن جمعیتی بالغ بر ۱۳۰ میلیون نفر در صورت تحقق همگرایی می‌توانند واسطه‌ای باشند بین این مجموعه و دیگر کشورهای همسایه غیر خلیجی که در آن صورت خلیج فارس کانون ارتباطات اقتصادی سه حوزه مهم دریای خزر، مدیترانه و دریای سرخ خواهد بود.

نتیجه

بررسی عوامل متعدد واگرایی در منطقه خلیج فارس نشان می‌دهد که بعضی از این عوامل ساختاری هستند و بعضی عارضی عواملی از قبیل اعتقادات مذهبی سنی و شیعی و یا ناهمگونی رژیم‌های سیاسی در منطقه واقعیت‌های ساختاری منطقه به شمار می‌آیند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت اما می‌توان با هزینه بیشتر نقش آنها را کم‌رنگ‌تر ساخت. برای مثال می‌شود با تمسک به اصول اولیه دینی برای همه مذاهب اسلامی حق حیات اجتماعی قائل شد و حقوق مدنی اقلیتهای مذهبی را رعایت نمود. در این صورت سوءظن‌ها کاهش خواهد یافت و زمینه‌های سوءاستفاده بیگانه نیز از میان خواهد رفت. ناهمگونی رژیم‌های سیاسی را نمی‌توان به راحتی حل کرد اما این حکومت‌ها با پذیرش اصل احترام به یکدیگر و تقویت عوامل مشترک دیگر می‌توانند نتایج این ناهمگونی را به حداقل کاهش دهند.

اما بعضی از عوامل ساختاری نیستند بلکه عارضی‌اند که از جمله آن اختلافات مرزی، رقابت برای ژاندارمی، احساس ترس و ناامنی از یکدیگر؛ این عوامل در صورت توجه کشورهای حوزه خلیج فارس به منافع ملی و منطقه‌ای به راحتی قابل تفاهم و حل هستند اما هزینه‌هایی دارد که باید پرداخته شود که بدیهی است این هزینه‌ها از هزینه‌های اختلاف و کشمکش به مراتب کمتر خواهد بود. دخالت قدرتهای فرا منطقه‌ای زمینه‌های منطقه‌ای دارد و بنابراین تلاش برای از بین بردن این زمینه‌ها امری مهم به شمار می‌آید.

علاوه بر همه اینها تجارب گذشته، وضع حال و محاسبات برای ترسیم آینده همه حکایت از این دارد که واگرایی نتایج منفی فراوانی برای همه کشورهای خلیج فارس دارد و هیچ کشوری از آن سود نمی‌برد. بنابراین تلاش برای شناسایی و تقویت عوامل هم‌گرایی و تحمل هزینه برای به فعلیت رساندن این عوامل بهترین راه نجات، پیشرفت و سعادت مردم منطقه است و همه کشورها برای این مهم مسئولند. البته نقش کشورهای کانونی مانند ایران، عربستان و عراق برای کاهش نگرانی کشورهای کوچکتر و احترام به حق حاکمیت آنها و به شمار آوردن کشورهای کوچک بعنوان شریک منطقه‌ای مساوی و نه شایسته ترحم می‌تواند در به فعلیت رساندن عوامل همگرا نقش عمده‌ای ایفا نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. فرهنگ معین، زرین، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۷۹۶.
۲. ستاندیش، جان، ف، *ایران و خلیج فارس* (دورنمای گذشته و چشم‌انداز آینده)، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳.
۳. مشکینی، قدیرنصری، «مؤلفه‌ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال پنجم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۷، ص ۸۴.
۴. پیتز بیومونت و دیگران، *خاورمیانه*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش، ص ۳۸۸.
۵. ر.ک *تاریخ روابط و قراردادهای مرزی کویت و عراق*، مرکز مطالعات و پژوهشهای کویت ترجمه محمد فیروزکوهی، تهران، صحیفه خرد، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۶. مجتهدزاده، پیروز، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۷۱-۷۰.



۷. در ایسدل، آلاسداير، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، تهران وزارت خارجه، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۱۶۳.
۸. سیاوش پوری، عباس، استراتژی غرب در خلیج فارس، تهران، انتشارات کمال علم، چاپ اول، ۱۳۷۰، ش، ص ۱۳۰.
۹. مجتهدزاده، پیروز، همان منبع، ص ۱۵.
۱۰. پائول جابر، گری سیک و دیگران، منافع قدرتهای بزرگ در خلیج فارس، ترجمه مجید قهرمانی، تهران، نشر سفیر، چاپ اول، سال ۱۳۷۰، ص ۱۴.
۱۱. مجتهدزاده، پیروز، همان منبع، ص ۱۹.
۱۲. مشکینی، قدیرنصری، همان منبع، ص ۸۴.
۱۳. مجتهدزاده، پیروز، همان، ص ۱۹.
14. Ramazani, Rohellah, Persian Gulfiran rele charlot tesvill : university press of a California, 1972, P.41.
۱۵. مجتهدزاده، پیروز، همان منبع، ص ۱۴۴.
۱۶. مشکینی، قدیرنصری، همان، ص ۷۴.
۱۷. سیمبر، رضا، دیپلماسی ایران و تحولات تازه منطقه‌ای در خلیج فارس، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۲۱۲ و ۲۱۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۲۷.
۱۸. جعفری ولدانی، اصغر، کانون های بحران در خلیج فارس، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۱، ص ۲۹۲.
۱۹. مجتهدزاده، پیروز، همان، ص ۱۳۷.
۲۰. سیاوش پوری، عباس، همان منبع، ص ۷۱.
۲۱. مجتهدزاده، پیروز، همان منبع، ص ۱۳۷.
۲۲. همان منبع، ص ۱۴۲.
۲۳. عباس اشغلی، روابط نظامی - امنیتی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر، سال سیزدهم، شماره‌های ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۰۷.
۲۴. تاریخ روابط و قراردادهای مرزی عراق و کویت، همان منبع، ص ۶۳.
۲۵. جعفری ولدانی، اصغر، کانون های بحران در خلیج فارس، همان منبع، ص ۲۸۹.
۲۶. سیاوش پوری، عباس، همان، ص ۶۵.
۲۷. پائول جابر و دیگران، همان منبع، ص ۳۸.
۲۸. درایسدل، آلاسداير، همان منبع، ص ۱۸۵.
۲۹. مجتهدزاده، پیروز، همان، ص ۲۴۵.
۳۰. بهروزی‌فر، مرتضی، ایران، خلیج فارس و بازارهای جهانی انرژی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال نوزدهم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۸۳، ص ۳۰ و ۳۱.
۳۱. پائول جابر و دیگران، همان منبع، ص ۳۴.
۳۲. سیاوش پوری، عباس، همان منبع، ص ۱۶۵ و ۱۶۴.
۳۳. مجتهدزاده، پیروز، همان، ص ۱۱۵.
۳۴. همان، ص ۱۹.



۳۵. مشکینی، قدیر نصری، همان منبع، ص ۸۰.
۳۶. قراگوزلو، محمد، «نقد و بررسی همه جانبه ایده گفتگوی تمدن‌ها»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال هجدهم، شماره ۲۰۳ و ۲۰۴، مرداد و شهریور ۱۳۸۳، ص ۴۰-۴۱؛ همچنین نگاه کنید به ساموئل پی، هانتینگتون، برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی.
۳۷. سیاوش پوری، عباس، همان، ص ۱۶۵.
۳۸. درایسدل، آلسدایر، همان منبع، ص ۱۸۵.
۳۹. سیاوش پوری، عباس، همان، ص ۱۱۶.
۴۰. همان، ص ۱۱۹.
۴۱. الهی، همایون، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، نشر قومس، ۱۳۳۸ش، ص ۱۲.
۴۲. درایسدل، آلسدایر، همان منبع، ص ۱۵۶.
۴۳. همان، ص ۵۷.
۴۴. نگاه کنید به کردوانی پیروز، *اکوسیستم های آبی ایران (خلیج فارس و دریای عمان)*، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۷۴، فصل دوم.
۴۵. بهرامپور، فرنوش، «خلیج فارس، محیط زیست و وضعیت کشورهای منطقه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره پنجم، زمستان ۱۳۷۷، ص ۴۱.
۴۶. کردوانی، پیروز، همان منبع، ص ۱۵ و ۱۴۴.

منابع

- اشلقی، عباس، *روابط نظامی و امنیتی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر*، سال سیزدهم، شماره های ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۵.
- الهی، همایون، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، نشر قومس، ۱۳۳۸.
- بهرامپور، فرنوش، «خلیج فارس، محیط زیست و وضعیت کشورهای منطقه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال پنجم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۷.
- بهروزی فر، مرتضی، *ایران، خلیج فارس و بازارهای جهانی انرژی*، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال نوزدهم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۸۳.
- پائول جابر، گری سیک و دیگران، *منافع قدرتهای بزرگ در خلیج فارس*، ترجمه مجید قهرمانی، تهران، نشر سفیر، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- پیتر بیومونت و دیگران، *خاورمیانه*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، مشهد، آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- *تاریخ روابط و قراردادهای مرزی کویت و عراق*، مرکز مطالعات و پژوهشهای کویت، ترجمه محمد فیروزکوهی، تهران، صحیفه خرد، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- جعفر ولدانی، اصغر، *کانون های بحران در خلیج فارس*، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- درایسدل، آلسدایر، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدر، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۱۶۳.
- ستاندیش، جان. اف، *ایران و خلیج فارس*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- سیاوش پوری، عباس، *استراتژی غرب در خلیج فارس*، تهران، انتشارات کمال علم، چاپ اول، ۱۳۷۰.



- سیمبر، رضا، دیپلماسی ایران و تحولات تازه منطقه ای در خلیج فارس، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۲۱۱-۲۱۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴.
- قراگزلو، محمد، نقد و بررسی همه جانبه، ایده گفتگوی تمدن ها، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هجدهم، شماره ۲۰۳-۲۰۴، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.
- کردوانی، پیروز، اکوسیستم های آبی ایران، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران، وزارت خارجه، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- مشکینی، قدیر نصری، «مولفه ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۷.
- Ramazani, Rohollah, *the Persian Gulf iran roll charlot tesvill* : university Press of California, 1972.